

دکتر تقی وحیدبان کامیار  
استاد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

## حاکمیت در دستور زبان فارسی

### چکیده

منظور از حاکمیت در این مقاله، تاثیر دستوری یکی از اجزای سازنده جمله یا گروه است بر جزء دیگر در همان جمله، مانند حاکمیت نهاد بر فعل از نظر شمار و شخص یا حاکمیت متمم یا مضاف الیه بر فعل و غیره.

### واژه‌های کلیدی:

حاکمیت فعل، نهاد، متمم، مفعول، مسند، مضاف الیه.

پروژه‌های پژوهشی و مطالعاتی

پرتال جامع علوم انسانی

منظور از حاکمیت در این گفتار، تاثیر دستوری یکی از اجزای سازنده جمله یا گروه بر جزء دیگر همان جمله یا جمله دیگر است؛ بنابراین حاکمیت بر دو گونه است: حاکمیت در یک جمله و حاکمیت در دو یا چند جمله، در این گفتار حاکمیت در یک جمله بررسی می‌شود:

### حاکمیت در یک جمله ده گونه است

یکم - حاکمیت نهاد بر فعل، دوم حاکمیت متمم بر فعل - سوم حاکمیت مضاف الیه بر فعل - چهارم حاکمیت نهاد بر ضمیر پیوسته - ۵ - حاکمیت نهاد بر مسند - ۶ - حاکمیت مفعول بر مسند ۷ - حاکمیت در عطف ضمائر شخصی ۸ - حاکمیت فعل بر اجزای اصلی ۹ - حاکمیت عوامل التزامی ساز بر فعل ۱۰ - حاکمیت بعضی از اسمها و صفتها بر متمم ۱۱ - حاکمیت بعضی از اسمها و صفتها بر مضاف الیه.

#### یکم - حاکمیت نهاد بر فعل

در زبان فارسی اگر نهاد جاندار باشد یا در حکم جاندار فعل از نظر شمار و شخص تابع آن است: پرنده سر شاخسار نشست، پرنده‌گان بر شاخسار نشستند: تو روزنامه می‌خواندی. ما روزنامه می‌خواندیم. اگر نهاد بی‌جان باشد امکان حاکمیت یا عدم حاکمیت از نظر شمار هست: کتابها روی میز هستند. کتابها روی میز است؛ اما استثنا هم دارد که نگارنده در مقاله‌ای به بررسی آنها پرداخته است و در اینجا فقط به ذکر مثال آنها اکتفا می‌شود.

آن روز بچه‌های زیادی توی کلاس بود (یا بودند). امروز ده دانش‌آموز جدید ثبت نام شد (یا شدند). جناب آقای فرزین آمدند (نهاد مفرد، فعل الزاماً جمع).

اگر نهاد ضمیر شخصی باشد حاکمیت نهاد بر شناسه فعل از نظر شخص و شمار الزامی است.

من - م - من می‌آیم

تو - ی - تو می‌آیی

او، آن - د یا  $\emptyset$  - او، آن می‌آید. آمد

ما - می : ما می آییم

شما - ید : شما می آیید

ایشان، آنها - آند : ایشان، آنها می آیند

البته اگر نهاد سوم شخص جمع جاندار نباشد، امکان عدم حاکمیت هست : آنها (خودکارها) همه خراب است، در زمانهای مستمر نهاد ضمیر شخصی هم بر فعل اصلی حاکم است و هم بر فعل معین: ما داشتیم می خوابیدیم. تو داری به جامعه خدمت می کنی.

### دوم - حاکمیت متمم بر فعل

نخست باید دانست که بر خلاف تصور رایج، حاکمیت بر فعل، منحصر به نهاد نیست چنانکه در زبان پهلوی و بعضی از گویشهای فارسی امروز، در فعلهای گذشته گذرا به مفعول، مفعول بر فعل حاکم است یعنی مفعول از نظر شخص و شمار با فعل مطابقت دارد نه نهاد، مثلاً در زمان پهلوی جمله " تو مردان را دیدی " چنین است:

To Mardān did hend

در فارسی امروز نیز در مواردی متمم بر فعل حاکمیت دارد نه نهاد:

" بعضی از شما قبلاً، با نظر فرهاد موافقت کرده اید " چنانکه ملاحظه می شود نهاد کلمه " بعضی " است اما فعل با کلمه شما که متمم است، مطابقت دارد.<sup>۱</sup>

### سوم - حاکمیت مضاف الیه بر فعل

در زبان فارسی امروز در مواردی مضاف الیه بر فعل حاکمیت دارد نه نهاد:

همه ما به تو رای داده بودیم، در این جمله چنانکه می بینیم مضاف الیه با فعل مطابقت کرده است حال آنکه «همه» نهاد است و اگر مضاف الیه نمی داشت جمله به این صورت بود: همه به تو رای دادند.

<sup>۱</sup> وحیدیان کامیار، تقی، مطابقت فعل با نهاد، متمم، مضاف الیه ... نامه فرهنگستان، خرداد ۱۳۸۴.

### چهارم - حاکمیت نهاد بر ضمیر پیوسته

در فعلهای یک شناسه، نهاد بجای آنکه بر فعل حاکمیت داشته باشد، بر ضمیر پیوسته حاکمیت دارد:

تو گریهات گرفت.      ما گریه مان گرفت.

### پنجم - حاکمیت نهاد بر مسند

این نوع حاکمیت که تاکنون مطرح نشده است در مواردی در زبان فارسی دیده می‌شود:

اگر فعل جمله، سه جزئی با مسند باشد و مسند اسم جنس، نهاد بر مسند حاکمیت ندارد: آن نهالها حالا درخت شده‌اند. این حشرات مورچه هستند؛ اما اگر مسند معرفه باشد یا نکره، نهاد بر مسند از نظر شمار حاکمیت دارد:

این حشرات همان مورچه‌های بالدار هستند؛ و نمی‌شود مسند را مفرد آورد:

این حشرات همان مورچه بالدار هستند.

این آقایان معلم هستند (مسند مفرد است). این آقایان معلمان سال قبل ما هستند (مسند جمع است).

این آقایان معلمانی با تجربه هستند (مسند نکره جمع است و با نهاد مطابقت دارد)

### ششم - حاکمیت مفعول بر مسند

اگر فعل جمله، چهار جزئی با مسند و مفعول باشد و مسند معرفه یا نکره، مفعول بر مسند از نظر شمار حاکمیت دارد:

من دانش‌آموزان را بچه‌های عزیز خود می‌دانم، من، این دانش‌آموزان را بچه‌هایی فعال تصور می‌کردم؛ اما اگر مسند اسم جنس باشد الزاماً مفرد می‌آید: من دانش‌آموزان را بچه می‌دانم.

### هفتم - حاکمیت در عطف ضمائر شخصی

ضمیر مفرد اگر معطوفش ضمیر یا اسم باشد، حاکمیت با اول شخص است و در صورت نبودن اول شخص، حاکمیت با دوم شخص، به این صورت :

۱- حاکمیت اول شخص بر دوم شخص و سوم شخص:

من و تو رفتیم. (من و تو رفتید نادرست است)

من و او رفتیم. (من و او رفتند نادرست است)

من و تو و بچه‌ها رفتیم. (من و تو و بچه‌ها رفتید یا رفتند نادرست است)

۲- حاکمیت دوم شخص بر سوم شخص:

تو و او رفتید (تو و او رفتند نادرست است)

البته اگر معضوف بعد از فعل بیاید، فعل فقط با نهاد مطابقت می‌کند و معضوف از نظر شناسه نقشی در فعل ندارد؛ من رفتم و شما، تو بودی و من. (در این صورت بر حصرهم دلالت دارد: من رفتم و شما، یعنی فقط من و شما رفتیم).

### هشتم - حاکمیت فعل بر اجزای اصلی جمله

فعل هسته جمله است و وجود اجزای اصلی جمله، تابع نوع فعل است، به عبارت دیگر فعل بر اجزای اصلی جمله حاکمیت دارد. بعضی از فعلها تنها به نهاد اکتفا می‌کنند اما بعضی دیگر وجود مسند یا مفعول یا متمم یا دو تا از اینها را نیز برای جمله الزامی می‌سازند، با توجه به این نکته در زبان فارسی ده گونه جمله وجود دارد، پنج تا با فعل غیر اسنادی و پنج تا با فعل اسنادی به این صورت:

۱- نهاد + فعل: گل پژمرده، گنجشک خواهد پرید.

۲- نهاد + مفعول + فعل: من فرهاد را می‌شناسم.

۳- نهاد + متمم + فعل: فرهاد به پدرش می‌نازد.

۴- نهاد + مفعول + متمم + فعل: فرهاد غذا را به کودک خوراند.

۵- نهاد + مفعول رایبی + مفعول + فعل: مادر بچه را شیر داد.

۶- نهاد + مسند + فعل اسنادی: رضا عاقل است.

- ۷- نهاد + متمم + فعل اسنادی: پارچه از ابریشم است.
- ۸- نهاد + مفعول + مسند + فعل: من فرهاد را عاقل می‌دانم.
- ۹- نهاد + مفعول + متمم + فعل اسنادی: من شما را در تهران می‌دانستم. همه او را در اوج قدرت می‌پندارند.
- ۱۰- نهاد + متمم + مسند + فعل اسنادی: مردم به او سردار می‌گفتند.

### نهم - حاکمیت عوامل التزامی ساز بر فعل

حاکمیت عوامل التزامی ساز (شاید، کاش، باید، مبادا، اگر و غیره) بر فعل، اگر پس از مضارع اخباری بیابند آنرا بدل به مضارع التزامی می‌کنند: رضا به سفر می‌رود. کاش رضا به سفر برود.

اگر این عوامل پس از ماضی ساده یا نقلی بیابند آنها را بدل ماضی التزامی می‌سازند: علی در مسابقه برنده شد. کاش علی در مسابقه برنده شده باشد.

عوامل التزامی ساز پیش از ماضی استمراری و ماضی بعید حاکمیت ندارند: کاش علی رفته بود، علی می‌رفت، علی باید می‌رفت.

عوامل التزامی ساز پیش از ماضی ملموس کاربرد ندارد مانند داشت می‌رفت که صورت التزامی آن: «کاش داشت می‌رفت» کاربرد ندارد، البته در نقل قول کاربرد دارد: علی داشت می‌رفت «کاش داشت می‌رفت»

### دهم - حاکمیت بعضی از اسمها و صفتها و قیدها و صوتها و اسمهای مبهم بر

متمم

۱- متمم تابع اسم - متمم، تنها تابع فعلهای گذرا به متمم نیست بلکه بعضی از اسمها نیز اگر در کلام بیابند حتماً نیاز به متمم دارند یا به عبارت دیگر این گونه اسمها نیز متمم می‌گیرند مثل: علاقه، مبارزه، تنفر، اتحاد، اصرار و غیره: مبارزه با اعتیاد، امر حیاتی است. در این جمله «با اعتیاد» متمم «مبارزه» است.

۲- متمم تابع صفت - بعضی از صفتها نیز به متمم نیاز دارند؛ مانند نیازمند،

علاقه‌مند، پر، متنفر، و هر صفت تفضیلی:

کارهای نیازمند به متخصص را هر کسی نمی‌تواند انجام دهد، افراد علاقه‌مند به ورزش آمدند، کاسه پر از ماست را به من داد.

۳- متمم تابع قید - قیدهای تفضیلی نیز متمم دارند: ما زودتر از شما آمدیم.

۴- متمم تابع صوت - حیف از شما!

۵- متمم تابع اسم مبهم: آن روز بعضی از دانشجویان سال سوم حضور نداشتند. «از دانشجویان» متمم «بعضی» است.

### یازدهم - حاکمیت بعضی از اسمها و صفتها بر مضاف الیه

گرچه مضاف الیه وابسته اختیاری است اما بعضی از اسمها و صفتها به مضاف الیه نیاز دارند یعنی بعضی از اسمها و صفتها حاکم بر مضاف الیه هستند مانند انتظار، دچار، ابتلا: من انتظار آمدن شما را نداشتم، این روزها افراد مبتلا به سرماخوردگی زیاد هستند: ما دچار حادثه بدی شدیم. افراد منتظر نوبت زیاد هستند.

به هر حال چنانکه دیدیم فعل بر اجزای اصلی جمله حاکم است و بعضی از اسمها و صفتها و قیدها بر متمم و بعضی از اسمها و صفتها بر مضاف الیه، به عبارت دیگر این اجزاء مورد نیاز است و حذف آنها ممکن نیست یعنی هرگاه جزء حاکم بیاید، آمدن آنها اجباری و تابع جزء حاکم است.

البته تنها در یک صورت حذف صورت می‌گیرد و آن اینکه قرینه ای دال بر حذف وجود داشته باشد، قرینه‌ها عبارتند از حضوری، ذهنی، متنی، ذکری، از این چهار قرینه سه تای اول مربوط به حاکمیت در یک جمله است و چهارمی مربوط به حذف و حاکمیت در دو یا چند جمله.

قرینه‌هایی را که وجود آنها جوازی است بر حذف اجزای اصلی جمله یا وابسته‌های اجباری به لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند ولی به نظر نگارنده قرینه‌ها شش تاست:

۱- قرینه حضوری: مثلاً منتظر آمدن رضا هستیم، می‌بینیم که از دور دارد می‌آید

بجای آنکه بگوییم "رضا آمد" می‌توانیم بگوییم "رضا" یعنی رضا آمد یا بگوییم «آمد» یعنی رضا آمد.

۲- **قرینه ذهنی:** مثلاً اگر بدانیم که فرهاد ساعت ۷ از سفر می‌آید و کسی به ما اطلاع دهد که:

"ساعت ۸ می‌آید نه ۷" به قرینه ذهنی نهاد یعنی فرهاد را تشخیص می‌دهیم.

۳- **قرینه متنی:** در مواردی از خود متن قسمت محذوف را در می‌یابیم مثلاً اگر کسی بگوید: فلان شاعر خوش می‌سراید، مفعول جمله یعنی شعر را که محذوف است تشخیص می‌دهیم، زیرا سرودن به معنی شعر گفتن است و قرینه ایست بر وجود شعر در کلام.

۴- **نکته بلاغی:** در مواردی حذف برای نکته بلاغی است مثلاً در این سخن سعدی «خوشبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت»، فعلهای "خورد و کشت و هشت" گذرا به مفعول هستند اما بهتر است مفعول این فعلها حذف شود تا شمول پیدا کند، یعنی شامل مفعولهای مختلف گردد، و این نکته خود قرینه ایست بر ضرورت و حذف.

۵- **نداشتن ارزش اطلاع‌دهندگی:** در مواردی حذف جزء اصلی و لازم جمله به سبب آنست که آوردن آن ارزش اطلاع‌دهندگی ندارد و مورد نظر نیست، مثلاً کسی که می‌گوید "برویز چشمش خوب نمی‌بیند" صرف بینایی مورد نظر است نه چیزی خاص مثل دیوار یا درخت یا... .

۶- **قرینه ذکر:** پنج قرینه قبلی در یک جمله هم رخ می‌دهد اما قرینه ذکر خاص دو یا چند جمله است زیرا مربوط به حذف بخشی از کلام از یک جمله است به قرینه ذکر آن در جمله دیگر: «فرهاد کتاب برداشت و خواند» که صورت بدون حذف آن یا به عبارت دیگر ژرف ساخت آن چنین است:

«فرهاد کتاب را برداشت و فرهاد کتاب را خواند».